

و اگر در آمدی که مورد قبول خدا نیست اکتساب کند تا وقتی آن را در اختیار دارد، در لعنت خدا و ملائکه باقی خواهد ماند.

۸- جعاله پدیده‌ای قانونی و درست می‌باشد، و باین ترتیب است که، کسی تعهد نماید عمل جائز و معینی را انجام دهد. چنانکه مثلاً کسی اعلام کند، هر که کتاب گمشده‌ای را پیدا کرده و بیاورد، فلان مقدار پول باو خواهیم داد، یا هر کس پارچه را برابم بدوزد این مقدار پول باو می‌دهم. این پول، عوضی است که، صاحب کتاب یا پارچه تعهد کرده است بهر کس که کار تعیین شده را انجام دهد. بپردازد واجب نیست که عوض، مشخص باشد، بلکه عوض نامشخص نیز درست است، مثلاً گفته شود هر کس فلان زمین را کشت کند، نصف محصول از آن او خواهد بود، و یا هر کس قلم گم شده مرا پیدا کند و تحویل دهد نصف (ارزش) آن متعلق به او خواهد بود. علامه حنی در تذکره و پسر علامه در ابضاح و شهید در مسالك و محقق نجفی در جواهر به این مطلب تصریح کرده‌اند.

فرق جعاله و اجاره از نظر حقوقی در این است که وقتی کسی را برای دوختن لباس در مقابل مزد، در نظر می‌گیریم صاحب منفعت معینی از منافع او - اجیر - می‌شویم. این منفعت همان منفعت کار اجیر، یعنی لباس دوخته می‌باشد. در عوض اجیر، اجرت قراردادی را تصاحب می‌کند. اما وقتی پولی را قرار دادیم برای کسی که پارچه‌ای را بدوزد چیزی از کار او را که دوختن باشد تملك نمی‌کنیم. همچنین خیاط هم تا وقتی لباس را ندوخته است حقی بر ذمه ما ندارد، اما همینکه دوختن لباس به اتمام رسید حق مطالبه اجرت را خواهد داشت.

۹- مضاربه که در قسمت ۶ از آن صحبت شد، از لحاظ حقوقی محدود به داد و ستد گردیده است. دیدیم صاحب کالا یا نقدینه می‌تواند عامل قرار بگذارد که کالای او را بفروشد یا برایش داد و ستد نماید و با او در منافع شریک بشود. ولی مضاربه دراموری که از لحاظ فقهی، غیر تجاری شناخته شده باشد، صحیح نیست. از جمله صاحب ابزار تولید نمی‌تواند بر اساس مضاربه با عامل

قرارداد منعقد کند. بنابراین اگر وسائل را در اختیار عامل بگذارد، و عامل بکمسک آنها کار تولیدی انجام دهد، حقی نسبت به سود حاصل از عملیات تولیدی نخواهد داشت.

در این باره محقق حلی در قسمت مضاربه از کتاب شرائع نوشته است: «اگر مالك وسیله صید را در برابر اخذ يك سوم صید، در اختیار عامل گذارده و عامل با آن صید کند، این عمل مضاربه محسوب نمی شود و صید برای کسی خواهد بود که آن را حیازت کرده است، و صاحب وسیله حقی در آن نخواهد داشت، صیاد تنها مکلف است که اجرت وسیله را به مالك آن بپردازد».

بدین ترتیب معلوم می شود که صرف شرکت دادن ابزار تولیدی در تولید، مجوز شرکت صاحب ابزار در سود بدست آمده نیست، و تنها در صورتی که کالا، یا نقدینه در اختیار عامل قرار گیرد و فرار بر داد و ستد با آن باشد، مالك می تواند، شریک عامل در منافع گردد.

همچنانکه، به استناد شرکت ابزار تولید نمی توان با انعقاد مضاربه، در منافع شریک شد، با مزارعه نیز که شرحش در قسمت ۳ گذشت نمی توان، به دلیل شرکت دادن ابزار تولید، با عامل در سود شرکت کرد. از این رو کسی که برای کشاورزی، و سائلی از قبیل گاو آهن، گاو و غیره فراهم کرده است، نمی تواند خود را در محصول شریک بداند. مشارکت در محصول با عامل، فقط در صورتی میسر است که شخص، زمین و بذر را توأماً داده باشد، همچنانکه از گفته شیخ طوسی که قبلاً آنرا آوردیم، معلوم شد.

۱۰- کسی نمی تواند زمین یا وسیله تولیدی دیگری را، در برابر اجرت معین، اجاره کند و سپس آنرا با مبلغی بیشتر، به دیگری اجاره دهد، بدون آنکه در زمین یا با آن وسیله «کاری» انجام داده باشد که، مجوز استفاده از مابه التفاوت گردد از این رو وقتی مثلاً زمینی را بمبلغی اجاره میکنیم، نمی توانیم، بدون انجام هیچگونه کاری مثلاً اصلاح خاک و یا هر اقدام مثبت دیگری آنرا به مبلغی گسرا نتر به شخص دیگری اجاره دهیم.

بسیاری از فقهاء بزرگ، مثل سید مرتضی، حلبی، صدوق، ابن براج، مفید و طوسی، بنا به احادیث متعدد، به این امر صراحتاً اشاره کرده‌اند که ذیلاً برخی را نقل می‌کنیم:

الف- حدیث سلیمان بن خالد از امام صادق که فرمود، «کراحت دارم آسیابی را اجاره کنم، بعد با مبلغ بیشتری به دیگری اجاره دهم، مگر آنکه «کار» تازه‌ای در آن انجام داده باشم».

ب- حلبی می‌گوید، به امام صادق گفتم: «من زمینی را در مقابل واگذاری ثلث یا ربع محصول از کسی می‌گیرم، و در برابر نصف به دیگری واگذار می‌نمایم» فرمود: «بلامانع است». گفتم «زمین را در مقابل هزار درهم می‌گیرم و در برابر دو هزار درهم واگذار می‌نمایم» فرمود، «جائز نیست» گفتم چرا؟ گفت «زیرا آن يك مضمون، و این دیگری غیر مضمون است»^(۱).

ج- حدیث اسحاق بن عمار از امام صادق که فرمود: «هرگاه زمینی را در مقابل طلا یا نقره پذیرفتی، نمی‌توانی با مبلغ بیشتر، به دیگری واگذار کنی. ولی اگر زمین را به شرط واگذاری نصف یا ثلث محصول قبول کرده باشی، می‌توانی به بیش از آن به دیگری واگذار نمائی، چون طلا و نقره مضمون است».

د- از اسماعیل بن فضل هاشمی منقول است که گفت: از امام جعفر بن

(۱) مضمون این نص، ونص بعد، راجع به فرق اجاره و مزارعه است: در اجاره وقتی فرد زمینی را مثلاً به صد دینار، از کسی اجاره می‌کند، نمی‌تواند بی آنکه کساری تازه روی آن انجام داده باشد، آنرا به بیشتر از صد دینار، به کسی دیگر اجاره دهد. اما در مزارعه که عامل با صاحب زمین و بذر، قرار می‌گذارد زمین را کشت کند و محصول را به نسبت مثلاً ۵۰-۵۰ تقسیم نمایند، عامل می‌تواند بعداً، زمین را به عامل دیگری که مستقیماً، کشت را منعقد می‌شود واگذار نماید، به این ترتیب که مثلاً ۳۰ در صد محصول را به او، و ۲۰ درصد را برای خود برداشت کند.

در تفسیر گفته امام، آنجا که در مورد فرق اجاره و مزارعه می‌گوید: این يك، مضمون و آن دیگری غیر مضمون است باید گفت: مستأجر دوم زمین، در اجاره، مبلغ اجاره

محمد الصادق، در مورد اشخاصی پرسیدم نه، رفیق پول یا طعام معینی، قسمتی از زمینهای خراجی را اجاره می کنند، آنگاه به دیگران اجاره می دهند و شرط می نمایند که محصول را نصف به نصف یا کمتر و یا بیشتر با یکدیگر قسمت کنند. بدین ترتیب حصه بیشتری عائد آنها می شود، آیا چنین قراردادی صحیح است؟ فرمود بلی، اما بشرط آنکه نفقات اول در آن اراضی، نهری جاری و یا کار مفید دیگری انجام داده باشند، در این صورت است که، می توانند سهم زیادتری ببرند (۱).

→ را که مستأجر اول متعهد شده، به موجب پیمان تضمین کرده است ولی مزارع که به موجب عقد مزارعه، زمین را از مستأجر گرفته تا در آن کار کند، در قرارداد مزارعه، چیزی به نفع مستأجر اول تضمین نکرده، و اگر به واسطه عقد مزارعه، مستأجر اول نیز حصه ای دریافت می کند، این امر، در نفس عقد مزارعه تضمین نشده است. تا برای این همچنانکه از نص برمی آید، ماه اختلافی که مستأجر اول، با اجاره دادن زمین مورد اجاره اش به مبلغ بیشتر از شخص دیگر تحصیل می کند، در نفس عقد اجاره ضمانت شده و ناگزیر درین صورت عقد باید مسبق به عینی باشد که درآمد تضمین شده را توجیه کند. چه شرع هیچ نوع درآمد تضمین شده را جز در قبایل «کار» به رسمیت نمی شناسد.

ولی وقتی، به موجب پیمان مزارعه، زارع در مقابل برداشت نصف محصول، زمینی را زراعت می کند، به صرف پیمان مزارعه، چیزی به نفع کسی تضمین نشده است. در نتیجه، لازم نیست که پیمان مسبق به کاری از ناحیه مستأجر اول بوده باشد، تا درآمد مزبور را برای او توجیه نماید.

(۱) توضیح: وقتی کسی زمینی را به مبلغ صد درهم اجاره کند و بعد بر اساس مشارکت، مثلا ۵ درصد از محصول زمین را به دیگری واگذار کند تا در آنجا زراعت نماید و پس از برداشت محصول، معلوم شود که نصف آن، از صد درهم بیشتر است، در صورتی که مستأجر کاری در زمین انجام نداده، مثلا نهری نکرده است، مجاز نیست، مازاد بر صد درهم را، از محصول برداشت کند.

بسیاری از فقهاء عقیده دارند که: نص مزبور، منجر به الفاء فرق مزارعه و اجاره می شود، و همچنانکه مستأجر نمی تواند زمین را به دیگری واگذار کند، و بدون انجام کار، از مابه التفاوت استفاده نماید به موجب همین نص نمی تواند، به سبب عقد مزارعه، مابه التفاوت

بازمی گویند: از امام در مورد عمل کسی پرسیدم که زمین خراجی را به ازاه چند درهم، یا مقداری مواد غذایی معین اجاره می کند، بعد آن را به قطعات

را تحصیل کند.

لذا به نظراینها، نص مزبور، یا دونص سابق که دائر بر فرق مزاعه و اجاره ذکر شد، معارض بوده و اخذ ما به التفاوت دو مبلغ، بدون انجام کار، مجاز نیست، و تنها اخذ ما به التفاوت «چند درصد» ناشی از دو پیمان مزاعه است که می تواند بلامانع باشد.

ولی در حقیقت، نصوص مزبور، با یکدیگر تناقضی ندارند، توضیحی که از نظر شیوه های فقهی می توان داد اینست که دونص سابق، زمینه معینی را که تفاوت بین انفاق مستأجر با مالک، و اتفاق او با عامل، و سودی که مستأجر واسطه در اثر این تفاوت تحصیل می کند، بررسی کردند، به این شکل که: سود اگر نتیجه تفاوت عقود مزاعه باشد، درست است، هر چند مستأجر واسطه، قبل از انعقاد قرارداد مزاعه با عامل جدید به نسبت کمتر، در زمین «کار» انجام نداده باشد، ولی وقتی نتیجه، تفاوت ناشی از عقود اجاره باشد، هنگامی که مستأجر قبل از اجاره هیچ کار خاصی نکرده باشد، غیر قانونی خواهد بود.

ولی در نص اخیر که در خیر هاشمی آمده است، کار مستأجر واسطه در زمین، از نوع حفاری نهر و غیره، شرط صحت مزاعه که با عامل منعقد کرده اند، دانسته شده است. به عبارت دیگر «کار» شرط وجود تملك مبلغ مازاد، می باشد. برای ذلك عدم تعارض این نص، با دو نص قبلی باید توجه داشت که:

اول کار که شرط صحت مزاعه بین مستأجر واسطه و عامل، دانسته شده است باید بعد از انعقاد پیمان مزاعه انجام شود، نه قبل از آن. به دلیل قول امام: **بلی، هرگاه نهری در آنها حفر کرده یا کار مفیدی انجام داده باشد، می تواند ما به التفاوت را بردارد.**

زیرا مفهوم حفاری و انجام کار مفید و سایر کمکیها، این است که باید بعد از عقد مزاعه صورت گرفته باشد. اما اگر مستأجر، قبل از آن که کسی را یابد که با او پیمان ببندد، در زمین نهر کنده باشد، این امر اقدامی به نفع طرف قرارداد، تلقی نمی شود. اما کاری که در نصوص گذشته، شرط صحت اجاره به مبلغ بیشتر، دانسته شده، کاری است که مستأجر قبل از اجاره دادن زمین با مبلغ بیشتر از قرارداد قبلی، باید آنرا انجام داده باشد.

دوم: نص مزبور، هیچ نوع زیادتی را در عقد تضمین نمی کند، بلکه مازاد، بر حسب اتفاق حاصل می شود، زیرا مستأجر زمین را به مبلغی اجاره می کند و با حامل قرار می گذارند که در آن کشت و زرع کند، و هر يك مثلانصف محصول را بردارند. بدیهی است که «نصف»

مختلف تقسیم، و هر قسمت را در مقابل عوض معین به دیگری واگذار می کند و از این طریق، بدون آنکه کار انجام داده باشد، مازاد بر آنچه از حاکم اجاره کرده اند برایشان باقی می ماند یا قطعاتی را بشرط دادن بذر و مخارج به سایرین اجاره داده و از این راه مبلغی سود می برد، چه زمین از خودش باشد و چه نباشد

در بطور کلی، حدی است نامعین، و چه بسا از اجرتی که مستاجر به مالک می پردازد، کمتر باشد همچنانکه ممکن است، مساوی و یا بیشتر باشد. علیهذا مازاد که در نص آمده، در طبیعت عقد، مفروض نیست، زیرا در عقد، عامل، اجاره به پرداخت مبلغی اضافه بر آنچه مستاجر واسطه، خود بمالک اصلی می دهد، نشده است، بلکه باید چند درصد معین را صرف نظر از فزونی و کاستی آن، بمستاجر واسطه پردازد.

اگر بخوبی دقت کنیم، معلوم می شود که شرط انجام کار از طرف مستاجر واسطه در نص منقول از هاشمی، برای توجیه مازاد، که مستاجر واسطه بدست می آورد نیست بلکه به منظور تصحیح قرارداد مزارعه و تقویت بیانی حقوقی آن به عنوان عقد خاص صرف نظر از هر زیاده و نقصان احتمالی است. این خود مبتنی بر یک اندیشه حقوقی است که: در مزارعه برای صحت عقد، صاحب زمین، نه تنها باید زمین را بدهد، بلکه باید تعهد دیگری نیز بنماید، چنانکه نص منقول از شیخ طوسی در قسمت ۲ - به همین معنا دلالت داشته، و صاحب زمین را مکلف به دادن بذر نیز دانسته است. بخاطر آن که در نص وارد شده از قول هاشمی، اشاره ای به تکلیف مستاجر واسطه به دادن بذر به عامل نشده است، از این رو، ناگزیر مستاجر واسطه با عامل طرف مزارعه، در انجام کار شرکت می نماید.

نتیجه آنکه، از صاحب زمین در مزارعه - صاحب رقبه یا منفعت - به صرف دادن زمین رفع تکلیف نمی شود، بلکه باید در انجام کارها، با عامل شریک مساعی، و بذر و یا سایر مخارج را تأمین نماید.

به این ترتیب، تفسیر نص هاشمی، علی الاطلاق با آنچه گفته شد تعارض ندارد، و مؤید اختلاف بین مزارعه و اجاره که در همان دو نص سابق، بدان اشاره شده می باشد چه «کاری» که با انجام آن مستاجر می تواند به استناد آن زمین را در ازاء مبلغ بیشتر، به دیگری اجاره دهد، کاری است که قبل از عقد اجاره باید انجام شده باشد و تأثیر و نقش آن هم، اصلاح و اذیان برداشتن تفاوت دواجرت است. اما کاری که به موجب آن مستاجر مجاز گردیده که با شخص دیگر، در مورد زمین بالمناصفه پیمان مزارعه منعقد کنند، باید پس از عقد مزارعه توسط مستاجر واسطه انجام گیرد و نقش آن تصحیح اصل پیمان مزارعه است، نه تفاوت تنها.

امام در پاسخ فرمود:

«اگر زمین را اجاره کند، و روی آن کاری انجام دهد، و در آن عمران و آبادانی نماید، بلامانع است.»

ه - حدیث ابوبصیر از امام صادق که فرمود: «هرگاه زمینی را در مقابل طلا یا نقره قبول کردی، نمی‌توانی آنرا به مبلغ بیشتری بدیگری اجاره دهی، زیرا طلا و نقره مضمون است.»

و - حلبی از قول امام صادق، در مورد کسی که خانه‌ای را اجاره می‌کند، بعد به مبلغی بیشتر، بدیگری اجاره دهد، نقل می‌کند: «این عمل درست نیست مگر آنکه شخص در خانه اقدامات جدیدی بعمل آورده باشد.»

ز - در حدیث اسحاق بن عمار است که، امام محمد باقر می‌گفت: «اشکالی ندارد که انسان خانه، زمین و یا کشتی‌ای را اجاره کند، و بعد به مبلغ بیشتری به دیگران اجاره دهد، مشروط بر اینکه کار جدیدی در آنها معمول داشته باشد.»

ح - سماعه روایت کرده است که از امام درباره کسی که چراگاهی را برای چرای احشام به مبلغی مثلاً پنجاه درهم، کمتر و یا بیشتر خریداری - اجاره - میکند، سؤال نمودم که اگر قبل از تعیین قیمت، اجازه دهد عده دیگری نیز از مرتع استفاده کنند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: اگر این عمل نسبت به قسمتی از مبلغ باشد، بلامانع است و با هر کس می‌تواند بر این موضوع توافق کند، اگرچه نسبت به ۴۹ درهم آن باشد، که در نتیجه باو يك درهم برای چرانیدن گوسفندانش تعلق بگیرد، همچنین اگر، یکی دو ماه قبل از آنکه دیگران را نیز در استفاده شرکت دهد. خود از آن بهره‌برداری نموده و استفاده کنندگان بعدی را آگاه نموده باشد، بلامانع است. بهره‌حال حق ندارد مرتع را در صورتی که شخصاً نیز از آن استفاده می‌برد، به همان مبلغ ۵۰ درهم به دیگران واگذار کند. یا بدون استفاده شخصی، به بیش از ۵۰ درهم واگذار نماید. مگر اقدامات مثبتی از قبیل حفر چاه یا نهر: با اجازه مالک، در مرتع به عمل آورده باشد، چه در این صورت، کاری انجام داده و از این رو می‌تواند

با مبلغی بیش از آنچه صرف بدست آوردن آن کرده است قرار دهد (۱) همچنانکه کسی نمی‌تواند، زمین یا هر یک از وسائل تولید را اجاره کند، و بعد با مبلغ بیشتری به دیگری اجاره دهد، و همچنین نمی‌تواند، با شخص قرار بگذارد، کاری را برای او، با مزد مین انجام دهد، آنگاه برای انجام همان عمل، با دیگری، به مبلغ کمتری قرارداد منعقد و او را استخدام کند، و از این راه مابه‌التفاوت را بدست آورد.

در روایت محمد بن مسلم است که از امام صادق (ع) راجع به کسی پرسیدند که تعهد می‌کند کاری را بانجام برساند ولی انجام مقصود را به دیگری واگذار میکند و از این طریق سودی بدست می‌آورد، فرمود: «نه، مگر آنکه قسمتی از کار را شخصاً انجام داده باشد» در حدیث دیگری است که ابو حمزه از امام باقر (ع) راجع به کسی پرسید که تعهد میشود کاری را انجام دهد، ولی بعد همان کار را با قیمت کمتری به دیگری واگذار می‌نماید، و از این طریق منافی تحصیل می‌کند. امام فرمود: «نه». در نص سوم، از امام درباره شخص خیاطی پرسیدند که کار را قبول می‌کند، به این ترتیب که پارچه را خود می‌برد، اما دوختن آن را به دیگری واگذار می‌نماید و با این عمل سودی به دست می‌آورد؟ امام فرمود: «مانعی ندارد، چون خود او هم روی پارچه کار کرده است» از مجمع منقول است که گفت: به امام صادق گفتم: «پارچه‌ای را قبول می‌کنم که آنرا بدوزم، بعد در مقابل دو نلث مزد تعیین شده دوختن آن را به دیگران می‌سپارم» امام گفت: «آیا در آن کاری انجام نمیدهی؟» گفتم: «پارچه را برش می‌زنم و برای دوختن آن نخ خریداری مینمایم» فرمود: «مانعی ندارد». در حدیث است که شخص زرگری به امام صادق گفت:

۱ - مقصود از کلمه «خرید» مفهوم خاص کلمه نیست. به قرینه سخن امام که گفت «مگر در چراگاه، با جلب رضایت مالک، کار انجام داده باشد». زیرا تغییر مزبور دلیل آن است که چراگاه از آن شخص دیگری است که منافی فرض خرید حقیقی مرتع به وسیله داهی است. از این رو مفهوم عام کلمه بیع را باید در نظر داشت، که ممکن است بر «اجاره» نیز صدق کند.

«انجام کاری را می‌پذیرم، بعد آنرا به دوثلث قیمت قید شده، به دیگران واگذار می‌کنم که آن را انجام دهند» پاسخ داد: «درست نیست، مگر آنکه با آنها در انجام کار همکاری کنی».

نظریه:

در گذشته نقش کار روی مواد آزاد و بلاصاحب را، از جنبه تئوریک بررسی کرده و روشن شد که بنا به نظریه توزیع بعد از تولید، انسان تولید کننده، حق دارد محصول کار خویش را تملک کند و در آن به صاحب ابزار تولید، از محصول چیزی تعلق نمی‌گیرد. زیرا ابزار تولید، در خدمت تولید کننده بوده‌اند و در توزیع محصول همپایه و در ردیف انسان تولید کننده - کارگر - قرار نمی‌گیرند از این رو، صاحبان ابزار تولید، در محصول شریک و سهم نمی‌باشند، بلکه در ازاء خدماتی که از مساهمت ابزار ایشان، در جریان تولید عائد گردیده، اجرتی متناسب از تولید کننده، دریافت می‌نمایند.

همچنین آثار حقوقی کار روی ماده اولیه متعلق به غیر را در مثال پشم و پارچه مطالعه کردیم و دریافتیم که در چنین حالتی، ماده اولیه از ملکیت صاحبش خارج نشده و عوامل تولید و حتی عامل کار، از محصول حصه‌ای نخواهند برد، بلکه مالک باید در ازاء خدمات تولیدی به عامل اجرتی بپردازد.

اینک می‌خواهیم از خلال روینای جدید، حدود و نوع این اجرت‌ها را بررسی و به عبارت دیگر، پایه تئوریک آنها را جستجو نماییم.

با تعیین و تشخیص نوع پاداشی که، برای هر کدام از منابع تولید، کار، زمین، سرمایه و وسائل تولید قانونی شناخته شده خواهیم توانست به شناسایی حدود قانونی درآمدهای ناشی از مالکیت منابع مزبور، و دلائل نظری آنها بپردازیم.

۱- تنظیم و تنسيق روینا :

در تنظیم روینای جدید، نتایج کلی و عمومی مربوطه را بررسی و سپس آنها

را در سیستم نظری پیوسته و یکپارچه‌ای جمع‌بندی می‌کنیم .

در حقوق اسلامی، دو روش برای پرداخت اجرت خدمات عامل کار، شناخته شده که هر کدام را عامل بخواند می‌تواند انتخاب کند.

۱- روش دستمزد، ۲- روش شرکت در منافع یا محصول، بدین ترتیب عامل حق دارد مال معینی را بطور کمی و کیفی در ازای کار خود دریافت دارد و اینکه چند درصد از منافع را مطالبه کند. امتیازی که روش اول نسبت به دوم دارد عنصر ضمان است که در آن وجود دارد. یعنی به موجب قرارداد، عامل دستمزد و اجرت معینی را که نسبت به آن توافق گردیده، دریافت می‌نماید، اعم از آنکه صاحب مال سود ببرد یا زیان کند. در روش دوم، نتیجه فعالیت عامل معلوم و معین نیست، و عنصر ضمان را فاقد است. زیرا اگر سودی عاید نگردد، عامل هم در آمدی نخواهد داشت. از طرفی ممکن است، سود کلانی عاید او شود که به مراتب از حد متعارف دستمزد بیشتر باشد، از آنجا که سود همواره دستخوش تغییر است، با قبول این روش در واقع عامل کار، عنصر زیاده و نقصان را می‌پذیرد. البته بر هر کدام از این دو روش مزایاتی چند مترتب می‌باشد.

روش اول با تشریح احکام اجاره همچنانکه در قسمت ۱ دیدیم، و روش دوم، با تشریح احکام مزارعه، مساقات، مضاربه و جعاله، که در قسمت‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۸ مطالعه شد، تنظیم گردیده است. در مزارعه، عامل یا صاحب زمین و بذر پیمان کشاورزی منعقد می‌کند که در نتیجه به نسبتی محصول را بین خود قسمت کنند. در مساقات عامل با صاحب اشجار قرار می‌گذارد، در ازای آبیاری اشجار، چند درصد ثمره را، برداشت کند. در جعاله صاحب الوار و چوب موافقت خود را با قسمت کردن قیمت فروش نختی که عامل از مواد اولیه متعلق به او می‌سازد، با او اعلام می‌کند و در همه این احوال سهم عامل، به نتیجه کاری که انجام می‌دهد، بستگی پیدا خواهد کرد.

در هیچیک از دو روش مزبور، صاحب سرمایه نمی‌تواند قسمتی از خسارات را، به عهده عامل بگذارد بلکه شخصاً متحمل تمام خسارت میگردد، تنها خسارت

عامل، اگر پیمان مضاربه منعقد شده باشد بی نتیجه ماندن فعالیت و ضایع شدن کار شخصی او می باشد.

اما برای پرداخت اجرت ابزار تولید، یعنی اشیاء و وسائلی که در تولید مورد استفاده قرار گرفته، مثل چرخ بافندگی، نخیش و غیره وضع چنین نیست و پرداخت آن به صاحبانش، قانوناً منحصر به یک روش یعنی پرداخت اجرت آن یا کرایه می باشد. بنابراین هرگاه احتیاج به گاو آهن یا تور ماهیگیری متعلق به غیر باشد، طبق قسمت دوم روبنا، باید آن را از او اجاره کرد، و صاحبان اینگونه وسائل، نمی توانند خود را شریک در محصول قلمداد کنند، و در توزیع درآمد سهمی باشند.

بعبارت دیگر روش دوم که به موجب آن، عامل کار می تواند پس از برداشت محصول، چند درصد آن را اخذ کند، در مورد صاحب ابزار تولید تحریم و غیر قانونی اعلام شده است. مثلاً صاحب ابزار نمی تواند بر اساس مضاربه، با عامل قرار بگذارند که در ازاء دادن تور ماهیگیری به او، در منافع شریک باشد، چنانکه در قسمت ۱۰ روبنا گذشت، یا صاحب گاو آهن و گاو یا دیگر وسائل کشاورزی نمیتواند بر مبنای مزارعه، آنها را در اختیار عامل قرار دهد، و خود را در محصول شریک بداند (روبنای شماره ۳) زیرا از نص فقهی شیخ طوسی برمیآید که پیمان مزارعه، میان دونفری بسته می شود که یکی زمین و بذر را می دهد، و آن دیگری کار می کند، از این رو برای صحت مزارعه، نمی توانند به این اکتفا کنند که یک طرف فقط وسائل تولید را بیاورد. در جماله نیز چنین است، یعنی آن که از چوب، تختی می سازد، می تواند با صاحب الوار و تخته در سود شرکت کند، (شماره ۸) و صاحب الوار، می تواند نصف منافع و درآمد را به کسی که تخت را بسازد اختصاص دهد، ولی نمی تواند آن را به کسی که فقط ابزار کار را که برای ساختن تخت لازم است آورده، اختصاص بدهد. زیرا جماله عبارت است از پرداخت اجرت کاری، به شرط آنکه شخص قبل از انجام کار، آن را مشخص کرده باشد، نه اجرت به هر خدمتی از هر نوع.

بهر حال، وسائل تولید در منافع سهیم نیستند، و فقط اجرت اینگونه وسائل به صاحبان آنها تعلق می‌گیرد. به این جهت، در آمد ناشی از ملکیت وسائل تولید، محدوداً، کمتر از درآمدهای دیگر است. نکته قابل ذکر، دلیل جائز نبودن دریافت بهره است. وقتی که صاحب نقدینه‌ای، پول خود را در مقابل بهره، وام می‌دهد، یعنی آن را در اختیار دیگری می‌گذارد که با آن فعالیت اقتصادی بنماید، و از این بابت از او اجرتی مطالبه می‌کند، زیرا این اجرت تضمین شده است و جدا و دور از نتیجه فعالیت‌های مزبور که آیا سود داشته یا خیر، مطالبه خواهد شد، و این خود رباست و بطوری که در قسمت ۷ گذشت، قانوناً حرام می‌باشد. ولی صاحب سرمایه نقدی یا کالا، می‌تواند سرمایه‌اش را برای داد و ستد و فعالیت در اختیار عامل قرار دهد، باین شرط که اگر خسارتی متوجه شد، تنها خود او شخصاً متحمل آن گردد، اما اگر سودی به دست آمد، به نسبت معینی آنرا بین خود تقسیم نمایند. به عبارت دیگر، مشارکت در سود، با قبول خسارت یگانه‌روشی است که در خصوص سرمایه تجاری قانونی شناخته شده است.

بنابراین، روش قانونی در آمد: از ابزار تولیدی و سرمایه تجاری، در نقطه مقابل هم قرار دارند، در صورتیکه در خصوص «کار» هر دو روش قابل عمل است.

زمین به عنوان يك عامل تولید، بر پایه سیستم اجرت ها می‌تواند برای صاحبش منشاء در آمد باشد، ولی نمی‌تواند در سود و منافع فعالیت‌های کشاورزی، مشارکت نماید.

درست است که صاحب زمین، در مزارعه، به نسبت چند درصد، از منافع برداشت می‌نماید ولی از نص شیخ طوسی، در قسمت ۳ نتیجه می‌شود که پیمان مزارعه، بین دو شخص یعنی عامل کار از يك طرف و صاحب زمین و بذر از طرف دیگر، منعقد می‌شود لذا صاحب زمین همان صاحب بذر بوده و سهمی که از محصول می‌برد، نه به دلیل آن است که وی صاحب زمین است بلکه از این روست که در عین حال صاحب ماده اولیه، یعنی بذر، نیز می‌باشد.

۲- درآمد، ناشی از «ریزش کار» است:

پس از تنظیم روبنا، و تلخیص کلیات آن، اینک می‌توانیم، به‌جنبه سیستماتیک و مرامی نظریه، که نتایج عمومی را جمع بندی، و در سیستم واحدی گرد می‌آورد، نائل آمده و قاعده‌ی بیان‌کننده انواع درآمدهای ناشی از مالکیت منابع تولید را معلوم، و شاخص قانونی و غیر قانونی بودن درآمدها را، تعیین نمائیم.

محتوای تمام قسمت‌های روبنا، و قاعده عمومی آنها، چنین است که درآمد جز «ریزش کار» در خلال سازمان تولیدی منشاء دیگری ندارد. در نتیجه؛ کار یگانه مجوز اساسی مطالبه اجرت از صاحب واحد اقتصادی است، و بدون آن دلیلی برای اخذ اجرت نخواهد بود.

قاعده فوق، حاوی دوجنبه جداگانه، یکی ایجابی و دیگری سلبی است از جنبه ایجابی، درآمد تنها موقعی که بر اساس کار به‌دست آمده باشد، صحیح و قانونی می‌باشد و از جنبه سلبی هر درآمدی که از کار تولیدی به‌دست نیامده باشد، غیر قانونی شناخته شده است.

۳- جنبه ایجابی قاعده:

این جنبه در احکام اجاره - قسمت‌های ۱ و ۲ روبنا - منعکس است. بدین معنی که هر کسی که برای کار معینی، استخدام شده باشد، می‌تواند، دستمزد خود را مطالبه کند؛ و همچنین کسی که صاحب ابزار تولید است، و آنها را برای بهره‌برداری در اختیار شخص دیگری قرار داده، حق دارد، از صاحب واحد تولیدی، مطالبه عوض و اجرت کند. زیرا ابزار تولید هم نوعی کار است، اما «کار تجسم یافته» که استفاده از آنها، باعث استهلاک و احتمالاً پس از مدتی عدم کارائی آن می‌گردد. چرخ بافندگی مقداری چوب و نخته و آهن معمولی است که در اثر «ریزش کار» و «تجسم کار» در مواد اولیه به آن صورت درآمده است.

کاری که در وسیله تولید تجسم یافته، و به مرور استفاده مستهلك می‌شود. به این علت است که صاحب چرخ بافندگی، در ازاء واگذاری آن به غیر، می‌تواند اجرتی - در آمد - مطالبه کند، و اجرت او از همان نوع است که به عامل کار - داده می‌شود. منشأ هر دو اجرت مزبور «ریزش کار» در واحد اقتصادی است. البته نوع کارها بایکدیگر متفاوت است، کار - کارگر - در بنگاه، کاریست مستقیم و بهم پیوسته، که انجام و پایان آن در یک زمان است، اما کاری که از چرخ بافندگی گرفته میشود، کاریست منفصل از صاحبش، که در گذشته انجام شده، و پس از آنکه به صورت دستگامی در آمده، در جریان تولید مورد استفاده قرار گرفته است. از اینجا معلوم می‌شود، «ریزش کار» که در نظریه، یگانه منشاء و مظهر در آمد معرفی شده، به یک نوع کار یعنی «کار مستقیم» منحصر نبوده، بلکه نوع دیگر کار، یعنی «کار تجسم یافته» را نیز شامل می‌گردد. پس تا وقتی «ریزش کار» از یک طرف و «استهلاك کار» از جانب شخص دیگر ادامه دارد، صاحبش می‌تواند ما به ازائی را از استهلاك کننده، مطالبه نماید، اعم از آنکه «کار» مورد استفاده، به صاحبش پیوسته باشد، یا از صاحب وسیله، منفصل.

برای توضیح بیشتر، باید متذکر شد که اجاره مسکن و زمین زراعتی را نیز می‌توان، بر همین اساس دانست یعنی صاحبخانه می‌تواند، خانه خود را اجاره دهد، و مال الاجاره دریافت کند. زیرا خانه نیز، تجسم و تبلور کاری است که در گذشته انجام شده، و با اجاره مسکن، به تدریج مستهلك گردیده است. از این رو صاحب خانه حق دارد در مقابل استهلاك کار مجسم در خانه توسط مستاجر، مال الاجاره دریافت دارد.

در مورد زمین مزروعی نیز صاحب زمین در ازاء کاری که جهت احیاء و اصلاح خاک و بهبود وضع زمین به عمل آورده، حقی پیدا می‌کند، بطوری که در نصوص گذشته دیدیم، حق صاحب زمین، با استهلاك کار انجام شده از بین می‌رود، و آثارش نیز محو می‌شود. در نتیجه مادام که آثار کار در زمین مجسم است، شخص می‌تواند از مزارع - استفاده کننده زمین - ما به ازائی طلب کند، چه استفاده او

مستلزم استهلاك مقداری از کار صاحب زمین است، که با احیاء در آنجا فرو ریخته است.

باین ترتیب طبق نظریه، ما به ازاء - اجرت - همواره به استناد کار است که پرداخت می شود، زیرا وقتی کسی در یک واحد اقتصادی کار می کند، مفهوم عمل او این است که صاحب مؤسسه کار او را مستهلك می نماید، و در مقابل اجرت می پردازد. از این حیث، میان اجرت کار و اجرت ابزار تولید و آب و زمین مزروعی تفاوتی وجود ندارد، هر چند ماهیت حقوقی پیمان منعقد شده میان عامل کار و صاحب مؤسسه متفاوت می باشد. کار فردی، کاری است مستقیم که شخص آن را به نفع صاحب مؤسسه، در زمان خلق می کند، اما کار ذخیره شده در ابزار تولید، کاری است که از عامل کار منفصل بوده، و در گذشته انجام و در ابزار اندوخته شده است، و وقتی در اختیار کسی قرار داده شد آنرا مستهلك می گرداند. بنابراین، اجرت عامل، اجرت کار فعلی است که خود شخصاً در این زمان انجام داده، ولی اجرت صاحب ابزار، اجرت کاری است که عامل در گذشته انجام داده است.

این مفهوم ایجابی قاعده است، که چگونگی درآمد ناشی از ملکیت منابع تولید را تعیین و تعیین می کند، و بطوری که قبلاً دیدیم، در تمام مواردی که از اجرت و درآمد ناشی از ملکیت ابزار تولید صحبت می شود، صادق و منعکس است.

۴- جنبه سلبی قاعده:

مفهوم مزبور، که کلیه درآمدهای غیر حاصل از کار را رد می کند، آشکارا از نصوص و احکام، استنتاج می گردد. در نص تشریحی (ح) قسمت ۱۰ گذشت که هرگاه شخص، مرتعی را به ۵۰ درهم بخرد، نمی تواند بیشتر از آن بفروش رساند مگر آنکه کار مفیدی شخصاً در آنجا انجام داده باشد که بتواند هرگونه درآمد اضافه ای را توجیه نماید، مثلاً با جلب نظر مالك، چاه یا نهري، حفر کرده باشد در

این حالت، واگذاری به قیمت بیشتر بلامانع است. زیرا شخص، اقدامات اضافی و تازه‌ای انجام داده است، و به این دلیل می‌تواند، آن را به بهای بیشتر بفروشد.

نص فوق، مضمون سلبی قاعده را نشان می‌دهد. زیرا شخص را از تحصیل درآمد اضافی بی‌جهت که معلول يك معامله ساده و بدون انجام کار اضافی تازه می‌باشد، منع کرده است و بشخص ناهنگامی که اقداماتی از قبیل حفر چاه، کندن جوی و جز آن انجام نداده، اجازه نمی‌دهد مرتع را با بهاء بیشتر به‌دیگری واگذار نماید.

در قسمت آخر نص تاکید شده که اگر شخص - راعی - کار اضافی انجام دهد کار اضافی مجوز برداشت مابه‌التفاوت می‌باشد. (زیرا کاری انجام داده و به‌همین سبب می‌تواند مازاد را بردارد).

این تعلیل و ارتباطی که در نص میان درآمد و کار به‌چشم می‌خورد، حاکی از مفهوم سلبی قاعده می‌باشد زیرا طبق آن، شخص - راعی - تنها با انجام کار جدید حق دارد درآمد تازه کسب کند. بدیهی است که تعلیل مزبور به‌نص مورد بحث، مفهومی عمومی و کلی می‌بخشد. به عبارت دیگر، در نتیجه مفهوم نص، به‌همین مورد مثال یعنی چوپان و مرتع محدود نبوده، و آنقدر قابل تعمیم هست که به‌صورت قاعده عمومی برای درآمدها بحساب آید^(۱).

به استناد نص مزبور، درآمدی که بکار مستقیم مثل کار کارگر، یا منفصل مثل کار ذخیره در بازار تولید و جز آن مبتنی نباشد، ممنوع و غیرقانونی است.

۱- مثل این است که کسی بگوید، در قنوا از زید متابعت مکن، مگر مجتهد باشد لذا هر گاه مجتهد باشد، متابعت از او جائز خواهد بود. بنابراین به سبب اجتهاد است که پیروی از او جائز است. زیرا آنچه عرفاً از این سخن نتیجه می‌شود این است که سبب جواز برای متابعت، همان اجتهاد است. لذا همانطور که با مجتهد نبودن زید، پیروی از او جائز نیست، پیروی از دیگران نیز جائز نخواهد بود. به عبارت دیگر، خصوصیت مورد حکم به قرینه تعلیل، عرفاً ملغی می‌شود، و ارتباط میان «درآمد» و «کار» را مثل ارتباط «انباغ» و «اجتهاد» به صورت قانون عام درمی‌آورد.

این حقیقت را عیناً در نص ب- شماره ۱۰- هم میتوان یافت. چه در آنجا شخص از اینکه زمینی را به هزار درهم اجاره کند، سپس بدون انجام کار تازه، بمبلغ دو هزار درهم به دیگری اجاره دهد منع گردیده، آنگاه فلسفه ممنوعیت بیان، واضافه شده که چون این درآمد مضمون است بنابراین تصرف آن جائز نخواهد بود^(۱).

هیچکس نمی تواند به موجب تفسیر گفته شده که حکم مربوط به مورد خاص راتا حد يك قاعده عام و کلی ارتقاء می دهد، بدون انجام کار در آمدتضمین شده ای کسب کند^(۲).

از آنچه گفته شد نتیجه می شود که، مفهوم سلبی قاعده را خصوص بطور مستقیم، و بعضی احکام رو بنا بطور غیر مستقیم، تقریر می کنند. از جمله این قبیل احکام، آنهایی است که مستاجر زمین و یا وسائل تولید را از اجاره دادن عین مورد اجاره، به مبلغی بیشتر از آنچه خود اجاره کرده، در صورت عدم کار تازه، منع کرده است. زیرا حاصل آن، در آمد اضافی برای مستاجر است بی آنکه کار متصل یا منفصل انجام داده باشد.

دیگر از احکام مربوط به همین قاعده، ممنوعیت شخص است، از اینکه انجام

۱- تفصیل این نص که در بحث رو بنا گذشت، بنا به نقل از حلی است که می گوید به امام صادق گفتم زمینی را در ازاء واگذاری ثلث یا ربع از محصول از کسی اجاره می کنم و در ازاء برداشت نصف محصول به شخص دیگری واگذار می نمایم، جواب داد، بلامانع است. گفتم: به هزار درهم اجاره می کنم و به دو هزار درهم به دیگری اجاره می دهم جواب داد، جائز نیست، زیرا این يك مضمون و آن دیگری غیر مضمون است.

۲- عده ای گفته اند، استدلال به اینکه، این مضمون و آن، غیر مضمون است، به این معنی می باشد که در آمد حاصل از غیر کار، وقتی تضمین شده باشد، جایز نیست، مثل ما به التفاوت اجرت پرداخت شده بعامل و اجرت دریافتی از مالک، اما اگر مضمون نباشد، جائز است، مثل تفاوت بین اجرتی که مستاجر واسطه به مالک می پردازد، و چند درصدی که خود از مزارع می گیرد.

این قول تنها بنا بر بعضی مناسبات می تواند صحیح باشد، برای مطالعه همجانبه این بحث، فرصت دیگری لازم است.

کاری را به مبلغی کمتر از آنچه خود تعهد کرده، به دیگری واگذار نماید همانگونه که در قسمت ۱۲ گذشت. مثلاً کسی که برای دوختن يك دست لباس قرار شده ۱۰ درهم بگیرد، نمی تواند دوختن همان لباس را به شخص دیگری به مبلغ ۸ درهم واگذار نماید، زیرا نتیجه این امر تحصیل ۲ درهم در آمد بدون جهت است که اسلام آن را تحریم نموده است، و تنها در صورتی که شخص خود قسمتی از کار را انجام داده باشد، دریافت مبلغ اضافی بلامانع خواهد بود، زیرا مبلغ اضافه ما به ازاء کار اضافی شخص، به حساب می آید.

حکم سومی هم در شماره ۶ روینا به چشم می خورد که مفهوم سالی قاعده مربوط می باشد. در قرارداد مضاربه صاحب مال، از اینکه عامل را مسئول و ضامن خسارات احتمالی و شریک در ضرر گرداند، منع گردیده است بدین ترتیب هرگاه کسی سرمایه نقدی یا جنسی خود را برای داد و ستد و به قصد شرکت در منافع، در اختیار کسی بگذارد، نمی تواند عامل را مسئول و ضامن خسارات احتمالی قرار دهد.

توضیحاً اضافه می کند که صاحب سرمایه به دو صورت می تواند با عامل قرارداد منعقد سازد:

اول - شخص، سرمایه خود را در اختیار عامل قرار می دهد و در پایان معامله عوضی از عامل دریافت می کند. در این حالت، به فرض وجود سایر شرایط قانونی عامل ضامن پرداخت است، اعم از آنکه سود برده باشد یا نه ولی در مقابل، صاحب سرمایه در منافع احتمالی با عامل شریک نخواهد بود و جز نسبت به عوض معین، حقی نخواهد داشت. زیرا مال التجاره به تملك عامل که مالك ماده است، در آمده و سود تماماً از آن او می باشد، به همین جهت در حدیث آمده (شماره ۱۲) که هر کس در قرارداد، شخص عامل را که با سرمایه او داد و ستد می کند، مسئول و ضامن سود خود قرار دهد، جز به سرمایه خویش، حقی نخواهد داشت.

دوم - صاحب سرمایه، سرمایه اش را در مالکیت خود نگهدارد و دیگری را برای معامله و داد و ستد با آن پیدا و با او توافق نماید که در منافع حاصله،

شریک باشند. در این حالت است که، صاحب سرمایه حقی در سود به دست می آورد.

زیرا، سرمایه، سرمایه اوست. ولی این دلیل نمی شود که، عامل را مسئول خسارت نیز قرار دهد. این حکم همان است که با قاعده ای روبنایی که در مقام اکتشاف آن هستیم، ارتباط دارد. در اینجا، خساراتی که احتمالا پیش خواهد آمد ناشی از استهلاك کار ذخیره و منفصل صاحب سرمایه، در سرمایه نیست، تا عامل مجبور به جبران خسارات و پرداخت مابه ازاء آنها، باشد. برخلاف مورد صاحبخانه یا صاحب ابزار تولید که عامل به واسطه استفاده و استهلاك آنها مکلف به پرداخت عوض بود. توضیح آنکه وقتی از خانه مسکونی و غیره استفاده می کنیم، بخشی از کار صاحبش را به مصرف رسانده ایم، و از این رو، باید اجاره بهاء بپردازیم. ولی موقعی که شخص مبلغ صد هزار ریال، برای معامله در اختیار مامی گذارد، به این شرط که در منافع با ما شریک گردد، چنانچه پس از خرید کالا، قیمت، تنزل کرد و اجباراً آن را نود هزار ریال فروختیم، دیگر مسئول و ضامن خسارت نخواهیم بود. زیرا خسارت مزبور، بواسطه استهلاك کالا، و کار ذخیره شده در آن نیست، بلکه نتیجه سقوط ارزش مبادله ای کالا، و تنزل قیمتها در بازار است. در این مورد دیگر استهلاك کار مطرح نیست تا جبران ضرورت پیدا کند، و به عبارت دیگر، کار ذخیره شده در مال التجاره و کالا، کماکان دست نخورده باقی مانده ولی دستخوش کاهش قیمت شده است. از این رو صاحب مال التجاره نمی تواند، خسارتی از عامل مطالبه نماید، چه در غیر این صورت، مثل آنست که در آمدی غیر حاصلی از کار، به چنگ آورد و بی آنکه چیزی از کارش مستهلك شده باشد، در آمدی کسب کند. این، همان چیز است که به استناد جنبه سلبی قاعده، محکوم و مردود شناخته شده است.

۵- رابطه حرمت ربا با جنبه سلبی:

حرمت ربا نیز مثل مورد اخیر، یکی از اجزاء روبنای سلبی قاعده، و حتی

از مهم‌ترین آنهاست قبلاً در شماره ۹ روینا: تحریم کلیه صور وام با بهره را مطالعه نمودیم. بهره در عرف سرمایه‌داری اجرت و بهاء سرمایه نقدی است، سرمایه‌ای که صاحبان مؤسسات اقتصادی، در مقابل پرداخت چند درصد اضافه از دارنده آن به صورت وام، دریافت می‌کنند. به مفهوم قانونی، با اجاره بهاء اراضی و ابزار تولید، فرق چندانی ندارد. همانطور که خانه مسکونی را در برابر پرداخت مبلغی اجاره می‌کنیم، و بعد از پایان مدت، به صاحبش تحویل می‌دهیم، همچنان می‌توان نقدینه‌ای را به قصد عملیات تجاری و غیره در برابر چند درصد بهره بیشتر، قرض و بعد به صاحبش مسترد نمود.

اسلام، وام با بهره را تحریم ولی درآمد ناشی از اجاره زمین یا اجاره ابزار تولید را تجویز نموده است. به این ترتیب، احکام سرمایه نقدی و ابزار کار و زمین از یکدیگر متمایز، و فرق تئوریک آنها توضیح داده شده است. با بررسی نظریه عمومی و قاعده مورد نظر، اختلافات تئوریک موجود را، تفسیر می‌کنیم، تا علت الغاء بهره سرمایه (یا به عبارت دیگر الغاء درآمد تضمین شده ناشی از مالکیت سرمایه نقدی) و برعکس جواز درآمدهای ناشی از اجاره ابزار تولید (یا به سخنی دیگر، جواز درآمدهای تضمین شده ناشی از مالکیت ابزار تولید) را بازشناسیم، و معلوم شود چرا صاحب ابزار تولید حق دارد، با واگذاری وسائل، بدون هیچ اشکالی درآمد تضمین شده به دست آورد ولی صاحب سرمایه نقدی، نمی‌تواند.

جواب این سؤال، از حدود جنبه‌های ایجابی و سلبی قاعده خارج نیست. بخاطر آنکه درآمد تضمین شده ناشی از مالکیت ابزار تولید، در مفهوم ایجابی قاعده مندرج است که مستاجر طبق آن، با استفاده تولیدی از ابزار کار، در واقع قسمتی از کار ذخیره شده در آنها را مصرف می‌کند، از این رو، درآمدی که عائد صاحب ابزار میشود را میتوان اجرت کار گذشته‌اش دانست. ولی درآمد تضمین شده ناشی از مالکیت سرمایه نقدی - بهره سرمایه - مجوز قانونی و پایه تئوریک ندارد، چون وام گیرنده که بهره می‌پردازد، پس از انقضاء مهلت، نقدینه را بی‌کم و کاست، و در

حقیقت بدون استهلاك به صاحب آن مسترد می‌دارد. در این صورت بهره، در آمدیست غیر قانونی، چون بر اصل کار استوار نمی‌باشد. بنابراین اختلاف نظری موجود ناشی از فرق ماهیت و چگونگی انتفاع از سرمایه استقراری و ابزار تولید استجاری است. استفاده از سرمایه نقدی، بخودی خود منجر به استهلاك نقدینه، یا کارمجسم در آن نمی‌شود، چون پس از انقضاء مدت، مسترد می‌گردد، اما انتفاع دیگر، مستلزم استهلاك کار است. در این جا حکم دیگری را نیز به مجموعه احکام ارائه شده می‌توان اضافه کرد. این حکم را در همان شماره ۹ دیدیم، و آن مربوط است به عدم جواز عامل مبنی بر اینکه در مضاربه، با عامل دیگر اتفاق نماید که کاری را به چند درصد کمتر از آنچه خود متعهد شده، انجام دهد. ممنوعیت فوق، مستند است به جنبه سلبی قاعده، چه در غیر این صورت عامل اول، بدون آنکه کاری انجام داده باشد، در آمدی کسب کرده است.

۶- چرا صاحب ابزار تولید، از سود سهم نمی‌برد؟

اینک به آخرین سؤال در خصوص مقررات مشارکت در سود، می‌پردازیم. برای جواب گوئی باید معلومات قبلی را خلاصه و جمع‌بندی بنمائیم. دیدیم که هیچ نوع در آمدی، جز هنگامی که بر کار مبتنی باشد، قانونی نیست. کار هم بر دو قسم است: کار مستقیم که ایجاد و مصرف آن در یک زمان واحد صورت می‌گیرد، مثل کار کارگر. کار منفصل و ذخیره شده که در یک زمان ایجاد، و در زمانی دیگر به مصرف می‌رسد مثل کار ذخیره شده در خانه و یا ابزار تولید. تا اینجا بطور خلاصه انواع اجرت‌های ثابت، چه قانونی مثل اجاره خانه، و چه غیر قانونی مثل بهره را مطالعه، و با جنبه‌های سلبی و ایجابی قاعده تطبیق نمودیم، اما تا کنون، صحبتی از اجرت‌های غیر ثابت که در رو بنای گذشته، عنوان شد به میان نیاوردیم.

مقصود از اجرت‌های غیر ثابت، شرکت در نفع و ضرر عملیات است، مثل مضاربه که در آن برای عامل اجرت ثابتی که در هر حال بتواند از صاحب مال مطالبه کند، منظور نشده، بلکه طبق مقررات شرکت در سود، در آمد او در تغییر و نوسان

و تابع نتیجه عملیات خواهد بود. همچنین است وضع عامل در مزارعه یا مساقات که در شماره‌های (۳-۶-۸) گذشت. به همین خاطر در ابتدای بحث، در آمده‌های کار را دو نوع دانستیم: یکی اجرت و دیگری مشارکت در سود.

به رغم اجازه‌ای که به عامل داده شده و صاحب سرمایه تجاری در عقد مضاربه، صاحب زمین در مزارعه، و صاحب درخت و شاخه در مساقات، می‌توانند، بر اساس شرکت در سود از منافع عملیات برخوردار شوند. به صاحب ابزار تولید چنین اجازه‌ای داده نشده، حتی شرکت او در منافع تحریم گردیده است به عبارت دیگر در آمد قانونی او منحصر به اجرتی ثابت می‌باشد. بنابراین صاحب ابزار تولید، نمی‌تواند ابزار را در اختیار کارگر بگذارد، به این شرط که در محصول و منافع کار با وی شریک گردد. شماره ۱۱ ناظر بر همین موضوع است چه قبلاً گفتیم که صاحب تور ماهیگیری یا هر وسیله دیگر، نمی‌تواند آنها را به عامل بدهد، و در محصول با او شرکت کند، لذا آنچه را عامل بدست آورد، به خود او تعلق دارد، و چیزی به صاحب تور داده نمی‌شود.

پدیده‌های فوق، نتایج صریح و آشکار رویناست. اینک طرح سؤال زیر مناسب بنظر میرسد: چرا صاحب «کار» در منافع شریک است، ولی صاحب «ادوات تولید» نیست؟ به عبارت دیگر چرا شرکت در منافع برای صاحب ابزار تولید تحریم ولی برای صاحب سرمایه تجاری یا صاحب زمین یا صاحب درخت قانونی شناخته شده است؟

در حقیقت فرق «کار» و «ابزار تولید» برای شرکت در منافع، از نظریه توزیع قبل از تولید منشاء می‌گیرد. بطوری که در نظریه بیان شد کار - اقدام به انتفاع و بهره‌برداری - سبب عمومی کسب حقوق خصوصی در ثروت‌های خام طبیعی است و از نظر مکتب اقتصادی مجوز دیگری برای مالکیت و کسب حق، شناخته نشده است. وقتی فرد به سبب کار، حق خاص، پیدا می‌کند، تا هنگامی که آثار کار در ثروت طبیعی به چشم می‌خورد، حقوق ناشی از آن کار نیز برقرار است و کسی نمی‌تواند حتی با انجام کار تازه، حق خاصی در همان ثروت به دست

آورد. این مسائل را در نظریه توزیع قبل از تولید مفصلاً بررسی کردیم. البته باید در نظر داشت که ماهیت کار جدید با سابق اختلاف ندارد. چه کار در هر دو مورد یکسان و بیگانه سبب تملك است. بی اثر بودن کار جدید، به علت انجام کار و تملك نفر اول بوده و از این رو، کار دوم را خنثی و بی اثر ساخته است. طبیعی است اگر عامل اول از حق خود بگذرد آثار کار نفر دوم، ظاهر شده و حقوقی پیدا می کند. آنچه در عقود مزارعه، مساقات، مضاربه و جعاله مطرح می شود، گویای همین امر است.

در مزارعه، عامل کار می کند، و در نتیجه بذریه صورت محصول درمی آید، ولی کار مزبور سبب تملك محصول از طرف عامل نخواهد شد، زیرا ماده اولیه، از آن شخص دیگر - یعنی صاحب زمین - است ولی اگر صاحب زمین از عامل بخواهد که محصول را جمع آوری نماید، در عوض مثلاً نصف آن را برای خود برداشت نماید، بلامانع است.

اینک به این نتیجه می رسیم که شرکت عامل در محصول، در واقع به خاطر کاری است که روی ماده اولیه یعنی بذریه، درخت یا مال التجاره انجام داده، و حقی که به موجب نظریه عمومی توزیع قبل از تولید، بدست آورده در اثر کار عائدش گردیده است. کار و اثرات آن تنها موقعی کأن لم یکن است که شخص دیگری به سبب کار یا حقی که قبلاً کسب نموده، از آن منتفع شده باشد.

اما ابزار تولید اساساً با « کار » که بموجب عقود مزبور، توسط عامل ارائه می شود، فرق دارد. زیرا، عامل در عقد مزارعه، در خلال عملیات کشاورزی کار و کوشش بخرج می دهد، از این رو اجازه دارد تا در حدود قانونی از محصول برداشت کند، ولی صاحب تور ماهیگیری، شخصاً در جریان کار نقشی ندارد و برای صید حیوان، زحمتی متحمل نمی شود، انجام دهنده واقعی کار همان ماهیگیر است. بنابراین تملك قسمتی از محصول توسط صاحب تور، مجوز قانونی ندارد، و اگر از ماهیگیر چنین اجازه ای بدست آورد، از لحاظ نظریه عمومی

توزیع ، صحیح نیست . آنچه بایستی گفته شود اینست که حقوق صیاد نیست که مانع تملك صاحب تور است، بلکه این امر به واسطه نبودن مجوز نظری تملك محصول توسط صاحب تور، می باشد .

بعلاوه فرق میان کار مستقیم و کار ذخیره را ، از این جنبه نیز می توانیم دریابیم . کار مستقیم ، کاریست که عامل نسبت به ماده ای انجام می دهد ، و به این ترتیب مالك آن می گردد . به شرطی که مالك سابق - در صورت بودن - از حقوق خود در آن صرف نظر نموده باشد . اما کار ذخیره شده ، کاری نیست که صاحب وسیله خود در جریان عمل انجام دهد . از این رو حقیقی در مالکیت ماده برایش شناخته نشده ، اعم از آنکه عامل کار - مثلا صیاد - از حق خویش صرف نظر کرده باشد یا نه، بلکه فقط حق دارد، اجرت وسیله اش را به عنوان عرض استهلاك کار ذخیره شده در تور، مطالبه نماید .

با نتایجی که به دست آمد، فرق میان صاحب ابزار تولید که حق مشارکت در منافع را ندارد ، با صاحب زمین در مزارعه ، صاحب سرمایه تجاری در مضاربه و غیره را می توانیم چنین بیان کنیم ، در مواردی مالکین در محصول شریک شناخته شده اند که در حقیقت ، صاحب ماده اولیه اند . از جمله ، - صاحب زمین ، مالك بذری است که عامل آن را کشت می کند (۱) . و صاحب سرمایه تجاری ، مالك ثروتی است که عامل با آن داد و ستد می نماید ، و بطوری که در نظریه توزیع قبل از تولید دیدیم ، مالکیت شخص نسبت به ماده اصلی ، با تغییر شکل یافتن به دست غیر، و پیدایش منافع تازه، از میان نمی رود. از این رو طبیعی است که صاحب بذری مال، مادام که مالك ماده اصلی است حقی در محصول یا منفعت داشته باشد .

ارائه مواردی نظیر مزارعه ، مضاربه ، مساقات و غیره که مالك ، می تواند در محصول و منافع، حق مالکیت داشته باشد ، درستی تفسیر ما را تأکید می کند.

۱ - به موجب نص حقوقی، که از قول شیخ طوسی نقل شد .

زیرا تمام موارد مزبور، در پدیده واحدی مشترک اند، و آن اینست که : ماده‌ای که عامل روی آن کار می‌کند، از قبل ملك صاحب مال بوده و نتیجتاً همچنان نیز ملك اوباقی نخواهد ماند.

www.KetabFarsi.com

ملاحظات

۱- نقش «مخاطره» در اقتصاد اسلامی

بطوری که از نظریه توزیع بعد از تولید برمی آید، «مخاطره» منشاء درآمد شناخته نشده، و مجوز نظری هیچیک از انواع درآمدهای قانونی، نمی باشد، زیرا مخاطره نه جنبه کالا و سرمایه را دارد که مخاطر به دیگری تأدیه، و ثمن را مطالبه کند و نه کار است که روی ماده ای پیاده گردد، تاحق تملك یا مطالبه اجرت مطرح شود. بلکه حالتی است که شخص در آن حالت به کاری که از عواقب آن ترس دارد، اقدام می کند. این امر از دو حال خارج نیست، یا شخص به واسطه خوف، از تصمیم خود منصرف می شود، و یا خیر. بهر حال اوست که راه پرمخاطره را برگزیده و با اراده آزاد، به قبول خسارات احتمالی تن می دهد، لذا تا وقتی که تصمیم شخص واقعیت خارجی نیافته و به شکل کار مجسم در ماده در نیامده است، نمی تواند مابه ازاه مادی مطالبه کند، درست است که از لحاظ اخلاقی غلبه بر ترس، حائز اهمیت بسیار است، ولی این دلیل نمی شود که برایش ارزش اقتصادی نیز قائل شد.

بسیاری از علماء، تحت تاثیر تفکر سرمایه داری، به خطا رفته و در تفسیر و تجویز بهره به عنصر مخاطره استناد جسته، و اظهار داشته اند که منفعت و سود صاحب مال در عقد مضاربه نیز، از لحاظ نظری مبتنی بر عنصر مخاطره است. زیرا

اگرچه او کاری انجام نمی‌دهد، ولی دشواری و سختی‌های مخاطره را متحمل ، و با واگذاری سرمایه به‌عامل، خویش را در معرض خسارت قرار داده است. لذا عامل موظف به پرداخت چند درصد از منافع مورد توافق، در برابر از خود گذشتگی و ریسک صاحب سرمایه، به‌اوست. اما حقیقت غیر از این است، چه بطوری که دیدیم، سود حصه مالك از دادوستد، ناشی از مخاطره نیست، بلکه بعلمت مالکیت سرمایه مالی است. هر چند، ارزش سرمایه تجاری، غالباً در اثر فعالیت‌های اقتصادی عامل، فزونی یافته و توأم با سود بوده، ولی از مالکیت صاحبش خارج نشده است. زیرا هیچ ماده‌ای با تغییر شکل اصلی، از مالکیت صاحبش خارج نمی‌گردد. و این همانست که نام «پدیده ثبات مالکیت» بدان دادیم.

پس حق صاحب سرمایه در منفعت، نتیجه ادامه یافته مالکیت او در ماده اصلی مورد معامله می‌باشد که نظیر حق صاحب چوب است در تختی که از آن تهیه می‌شود. به این علت قسمتی از سود، حق صاحب سرمایه شناخته شده اگر چه از لحاظ روانی، در معرض مخاطره نبوده است. حال اگر شخصی، بسا سرمایه متعلق به دیگری، بدون اطلاع او فعالیتی بنماید و منافی به دست آورد صاحب سرمایه بدو شکل می‌تواند عمل کند، یا با اقدام عامل موافقت کرده و منافع را بر می‌دارد، یا اعتراض و مخالفت نموده، و سرمایه خود یا معادل آن را باز پس می‌گیرد.

همچنین باید اضافه‌کار منافی که، به‌صاحب سرمایه می‌رسد، از «مخاطره» ناشی نشده باشد. زیرا مال التجاره در هر صورت مضمون است و تنها عامل است که به مخاطره اقدام، و با این عمل، مال التجاره را تضمین و متعهد شده که در صورت بروز خسارت، عوض مال التجاره را بپردازد.

از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که برخلاف عقیده طرفداران مکتب سرمایه‌داری کلاسیک که قبول مخاطره را بیک عمل قهرمانی و فداکارانه دانسته و آن را تنها باین خاطر درخور پاداش می‌دانند، حق صاحب سرمایه در منافع از جنبه نظری، نتیجه و حاصل مخاطره، یا به عبارت دیگر پاداش فداکاری و شجاعت او

نمی‌باشد.

مدارك قانونی و حقوقی دیگری هم در دست است که موضع گیری مخالف و سلبی اسلام را نسبت به مخاطره روشن می‌سازد، و ثابت می‌کند که مخاطره نباید منشاء درآمد، تلقی شود.

بطوری که در مطالعات بعدی خواهیم دید، بسیاری باتکیه بر همین عامل مخاطره در صدور توجیه و درست جلوه دادن سودهای ربوی، برآمده و می‌گویند وقتی دائن، بولی را به عنوان قرض به کسی می‌دهد، در واقع استقبال خطر کرده، و سرمایه‌اش را به خطر انداخته است زیرا، اگر مدیون نتواند آن را مسترد دارد، سرمایه از بین رفته و خساراتی به دائن وارد می‌آید. بنابراین مالک حق دارد، در ازاء به خطر انداختن سرمایه‌اش به خاطر مدیون، اجرتی که همان بهره پول باشد، دریافت کند.

اسلام، این استدلال را غلط، منحرف و غیر قانونی می‌داند و مخاطره فرضی فوق را، دلیل اخذ بهره نمی‌شناسد. از این رو با شدت هر چه تمامتر به تحریم آن پرداخته است.

تحریم قمار و درآمدهای ناشی از آن نیز، دلیل دیگری است که مخالفت اسلام با مخاطره را مدلل می‌دارد. بدیهی است که این گونه درآمدها، بر کار مفید و انتفاعی، مبتنی نبوده و فقط بر اساس مخاطره استوار می‌باشند.

تحریم «شرکت ابدان» را نیز می‌توان به تحریم قمار افزود. فقهاء بسیاری از جمله محقق حلی در شرایع و ابن حرم در محلی، به بطلان آن نظر داده‌اند.

منظور از شرکت ابدان اینست که دو یا چند نفر که هر کدام کار ویژه‌ای دارند، تصمیم می‌گیرند درآمدهای خود را روی هم ریخته، و مجموع را بین خود قسمت کنند، مثلاً دو نفر پزشک، که هر یک مستقلاً کار می‌نمایند، در پایان مدت مقرر هر کدام نصف مجموع درآمدها را بردارند. تحریم این نوع مشارکت، مربوط می‌شود به موضع گیری مخالف نظریه با امر مخاطره، چه در اینجا هم درآمد مبتنی بر مخاطره می‌باشد، نه کار. در مثال ذکر شده شرکاء از میزان درآمد

یکدیگر اطلاع نداشته و هر یک، به امید اینکه در آمد دیگری بیشتر خواهد بود، اقدام به مشارکت نموده‌اند. بدین ترتیب آن کسی که در آمدش کمتر است، قسمتی از در آمد - محصول کار - نفر دیگر را دریافت می‌کند، چون شخص اخیر با موافقت خود، از قسمتی از در آمدش، به نفع شریک دیگر صرف نظر نموده، این در آمد اضافی که نصیب شریک کم در آمد گردیده از عامل کار ناشی نشده است.

۲- دلایل طرفداران مکتب سرمایه‌داری در مورد بهره و انتقاد آن.

گفتیم که موضوع مخاطره - ریسک - یکی از دلایل طرفداران بهره، و علماء مکتب سرمایه‌داری است، و دانستیم که توجیه بهره آنهم به استناد مخاطره اساساً از نظر اسلام مردود و به عنوان منشاء قانونی در آمد به رسمیت شناخته نشده است.

حال این سؤال پیش می‌آید که دلیل طرفداران سرمایه‌داری، در مورد قروضی که با پیش‌بینی تضمین‌های کافی، دیگر مسأله تهدید سرمایه در آنها متصور نیست، چیست؟

جز استناد به عامل مخاطره دلایل دیگری وجود دارد که ذیلاً به بررسی آنها می‌پردازیم.

عده‌ای می‌گویند، بهره، پاداش خودداری صاحب سرمایه است از مصرف سرمایه‌اش، و آنچه باوداده میشود عوض حالت انتظارش در مدت قرارداد است، و یا چیزی در حد اجاره مسکن و غیره، و اجرتی در ازای انتفاع مدیون از دین. تناقض این گفته با نظریه اسلامی، آشکار است.

گفتیم اسلام تنها اجرت یا ما به‌ازاء و بالآخره در آمدی را قانونی دانسته که از کار مستقیم و یا ذخیره شده، حاصل آمده باشد. از آنجا که در مورد وام نزولی، مدیون در سر رسید، دین را بی‌آنکه نقص و کاهشی به آن راه یافته باشد مسترد می‌دارد، و در این میانه صاحب سرمایه هیچگونه کار مستقیم یا ذخیره شده‌ای

انجام نداده است تاوام گیرنده آنرا مستهلك و جبران کند، در نتیجه استدلال مزبور نمی تواند صحیح باشد.

عده ای دیگر عقیده دارند بهره، سهم سرمایه در منافع حاصل از فعالیت است که وام گیرنده به کمک سرمایه او به دست می آورد. چنین تعبیری اگر در مورد وامهای تولیدی و بازرگانی که جنبه اقتصادی دارند شنیدنی باشد، ولی در مورد وامهای مصرفی که به کار رفع نیازهای روز مره و شخصی می آید، صادق نمی باشد.

البته در این صورت هم، اسلام سهم صاحب سرمایه را در منافع عملیات بنا به شرایطی پذیرفته است. توضیحاً متذکر می شود که حق مزبور به معنای شرکت توأمان صاحب سرمایه و عامل در منافع - مضاربه - بوده و در فعالیت های اقتصادی تنها صاحب سرمایه است که مسئول خسارات احتمالی خواهد بود و اگر سودی به دست آید، عامل به نسبتی در منافع سهیم می باشد. بدیهی است که این موضوع با (بهره به مفهوم سرمایه داری که در آن، صرف نظر از سود و زیان وام گیرنده، همواره چند درصد در آمد ثابت برای صاحب سرمایه در نظر گرفته می شود تفاوت دارد.

در سنوات اخیر دلائل جدیدی بوسیله طرفداران سرمایه داری، مطرح شده است. مثلاً گفته اند، بهره تفاوت میان ارزش فعلی، و ارزش آتی سرمایه است. زمان ارزش ها را تغییر می دهد. ارزش مبادله ای يك تومان در حال حاضر، بیشتر از ارزش مبادله ای يك تومان در آینده است. بنابراین وقتی مبلغی را برای مدت معینی مثلاً يك سال وام می دهیم، در پایان مدت، اگر همان مبلغ را بدون اضافه مسترد داریم، ارزش مبادله ای کمتر از آنچه پرداخت نموده بودیم دریافت خواهیم داشت. برای جبران این کاهش که در اثر مرور زمان به وجود آمده، حق داریم مازادی مطالبه نمائیم، تا بدین طریق ارزش مبادله، داده با ارزش مبادله، گرفته شده برابر شود بعلاوه هر قدر موعد پرداخت طولانی تر باشد، طبیعی است که به علت ازدیاد تفاوت میان دوازش، میزان بهره بیشتر خواهد بود. باید گفت این